

۳. اشکال در رویه قضایی

دکتر محبی در پاسخ به این سؤال که واژه اصل نظام، واژه‌ای کلی است که موجب برداشت‌های سلیقه‌ای می‌شود بیان داشت: در رویه ما در کلیه جرایم یک ایراد بسیار جدی وجود دارد که قضات ما چه در دادسرا و چه در دادگاه و همچنین غیرقضات، یعنی ضابطین قضایی در زمانی که وظیفه‌ای در خصوص جرمی دارند به مسأله «عصر معنوی» به مثابه یک امر واقعی نمی‌پردازند. یکی از چالش‌های بزرگ نظام حقوقی، حقوق کیفری جمهوری اسلامی مسدوله عصر معنوی است. قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار حکیم در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی گفته عصر معنوی باید احراز شود. قصد مرتکب برای انجام فعل هم باید احراز شود. این دو را با هم سوءنیت عام می‌گوییم. قسمت دومش می‌گوید در جرایمی که نتیجه شرط است، قصد نتیجه هم باید احراز شود. کلمه احراز لازم و واجب است. احراز از اثبات صحبت می‌کند نه از ثبوت.

راحت‌ترین راه احراز عصر معنوی اقرار است. یعنی اگر خودش گفت بله من این کار را انجام دادم، این احراز شده است و ما به استناد حرف خودش می‌توانیم محکوم کنیم. اقرار هم که در قانون جدید موضوعیت دارد. شهادت هم آن‌چنان نشان‌دهنده عصر معنوی نیست. چون شهادت بیشتر عنصر مادی را ثابت می‌کند. در واقع شهادت شهود شرعی، شهود عدل شرعی، به‌طور ضمنی و نه به صورت صریح شهادت بر عنصر معنوی می‌دهد مانند عنصر مادی. در عنصر مادی به روشنی می‌گوید من دیدم محبی این را برداشت و با خودش برد. اما در شهادت نمی‌توانی بگویی محبی این را با علم به مال به غیر بودن برد یا با غفلت برد. ولی می‌توانی بگویی دیدم این را برداشت برد. آن چیزی که برای عنصر معنوی باقی می‌ماند به خصوص در این زمینه که نه سوءنیت عام است نه سوءنیت است، انگیزه جرم است. جرم سیاسی انگیزه شرافتمندانه انگیزه جرم است. چون در این ماده قصد اصلاح هم آمده است. این مورد فقط با قراین و امارات نشان‌دهنده این موضوع قابل کشف است و به جز این قابل احراز برای قاضی نیست.

اینجا دیگر به این مربوط می‌شود و به این برمی‌گردد که من قاضی، من دادیار، من ضابط

آن چیزهایی که قانون‌گذار لازم دانسته متخذ از قوانین سابق بلکه اسبق اروپایی آورده است. مثل خوراک زندانی، روزنامه داشتن، رسانه دسترسی داشتن، کتاب داشتن، لباس زندانی نپوشیدن و مانند این‌ها، آن‌ها هم در اینجا آورده که آن‌چنان شاهکاری هم نیست که روزنامه داشته باشد یا لباس خودش را بپوشد، این حمایت آن‌چنانی محسوب نمی‌شود چون به زندانیان عادی هم می‌توانیم بگوییم لباس خود را بپوش. لباس زندانی پوشیدن که آن‌چنان نه شرعاً واجب است و نه عقلاً. منظور این بود که این امتیاز را می‌شود به زندانیان عادی هم داد چه لزومی دارد زندانی لباس زندانی بپوشد. خب لباس خودش را بپوشد. تازه یک مقدار اشکال شرعی هم ممکن است داشته باشد. چون هنوز محکوم نشده است. تازه اگر محکوم هم بشود می‌خواهی تحقیقش بکنی، حکم جدایی می‌خواهد. مثلاً زندان برای یک نفر بریدی. امیرالمؤمنین دستور داد به خادمش، قنبر، به این فرد که جرمی مرتکب شده این تعداد ضربه شلاق بزنی. او سه ضربه بیشتر زد. امیرالمؤمنین قنبر را خواباند و آن سه ضربه را زد، چون آن مجازات خودش مجازات است. تحقیق کردن گویی خودش مجازات است. حالا این فرد که هنوز جرمش ثابت نشده و در دادگاه دارد از خودش دفاع می‌کند، این را با لباس زندانی می‌آورد و می‌برید ممکن است تبریئه شود ولی آن عکس‌الی‌الابد در اینترنت می‌ماند. لذا این یک مقدار اشکال شرعی هم ممکن است داشته باشد. به نظر اشکال حقوق بشری هم شاید دارد. اشکال شرعی‌اش برای ما مهم‌تر است.

۹۹ راحت‌ترین راه احراز عنصر معنوی اقرار است. یعنی اگر خودش گفت بله من این کار را انجام دادم، این احراز شده است و ما به استناد حرف خودش می‌توانیم محکوم کنیم. اقرار هم که در قانون جدید موضوعیت دارد. شهادت هم آن‌چنان نشان‌دهنده عنصر معنوی نیست. چون شهادت بیشتر عنصر مادی را ثابت می‌کند.

قدرت نیستیم. ولی اصلش را قبول دارند. می‌گویند اصل نظام اسلامی است. نظام ولایت فقیه را ما قبول داریم. اما در مسیر مخالفت سیاسی‌شان مرتکب جرم شدند. یک مثالی مجلس نهم اتفاق افتاد. در مجلس دو تن از نمایندگان مجلس با هم فحاشی کردند. همان موقع قانون جرم سیاسی کم‌کم داشت به تصویب می‌رسید. دو نفرشان به هم فحش رکیک خیابانی دادند. بنده گفتم اگر این دو نفر در میدان بهارستان ماشین‌شان باهم تصادف می‌کرد و از ماشین پیاده می‌شدند و همین فحش‌ها را به هم می‌دادند این جرم عمومی می‌شد. اما وقتی در مجلس در مقام کنش سیاسی با هم این حرف را زدند، اینجا دیگر جرم عمومی نیست، چون دارند اعمال سیاسی یکدیگر را زیر سؤال می‌برند لذا با مصادیق مندرج در قانون، جرم سیاسی می‌شود.

نقاط ضعف قانون

۱. عدم تعیین هیئت منصفه اختصاصی

حالا این قانون جرم سیاسی یک اشکال اساسی دارد که دستورالعملی که رئیس قوه قضاییه صادر کرده است چون اشکال از قانون است نمی‌توانسته آن اشکال را برطرف کند و آن این است که هیئت منصفه‌ای که برای این جرایم سیاسی در نظر گرفته شده، هیئت منصفه‌ای متشکل در قانون مطبوعات برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی است. هرچند جرایم سیاسی و مطبوعاتی دور از هم نیستند، یعنی جرایم شبیه به هم هستند اما بالاخره وقتی شما در قانون مطبوعات می‌بینید افرادی حضور دارند در آن جمع که جنس مطبوعاتی و رسانه‌ای دارند یک مقدار از دوز سیاسی آن جمع کم می‌کند، لذا لازم است که قانون‌گذار به این مسأله ورود پیدا کند و هیئت منصفه‌ای مخصوص جرایم سیاسی تصویب کند.

۲. اعطای امتیازات بدیهی به مجرمین سیاسی

در ماده ۶ قانون تعریف جرم سیاسی حمایت‌های دیگری هم از مجرمین سیاسی شده است که این حمایت‌ها در قانون اساسی نیامد. یعنی قانون اساسی فقط تعریف جرم سیاسی را برای دو مسأله لازم دانسته است. اولی علنی بودن و دوم، دارای هیئت منصفه بودن دادگاه. ولی